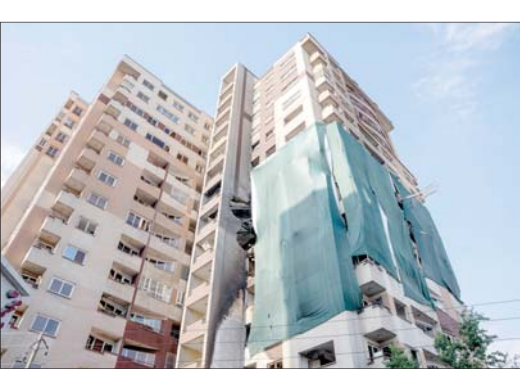


گزارش

چهلّم «استاید سرو»

به همین دلیل او از نبود مصوبه قانونی برای کمک‌ها هم گلایه می‌کند: «شهرداری می‌گوید مصوبه‌ای برای این کمک‌ها نداریم. امسال از ۲۵۰ میلیون تومان هم ظاهراً بدون مصوبه داده می‌شود. فرم‌هایی دادند برای ثبت خسارت، عکس بفرستیم، مدرک بفرستیم. ولی چطور می‌شود عکس از چیزی که در آوار دفن شده بگیري؟». رحمانیان می‌گوید هنوز تصمیمی قطعی درباره بازگشت به برج نگرفته‌اند. اگرچه شهرداری باזה ۱۳ ماه‌های را برای پایان مقاوم‌سازی و بازسازی در قرارداد لحاظ کرده و اعلام کرده در صورت تأخیر، این زمان تمدید می‌شود. اما مسئله برای او و خانواده‌اش چیزی فراتر از زمان است: «فکر می‌کنم معامله‌ای بین ما و خدا صورت گرفت. ما مالی از دست دادیم، ولی جانمان حفظ شد. هنوز که فکر می‌کنم، نمی‌توانم باور کنم چطور زنده مانده‌ایم. زندگی ادامه دارد، اما نه مثل قبل. ما آدم‌ها مجبوریم عادت کنیم، حتی به ازدست‌دادن». حدود صد کیسه آوار فقط از داخل خانه آنها خارج کردند، فقط برای اینکه راه باز شود، فقط برای اینکه بتوانند وارد خانه شوند و اندک وسایل باقی‌مانده را بیرون بیاورند: «در نهایت یک خاور وسیله از آنجا خارج کردیم. ۷۰ درصد وسایلمان از بین رفته بود». مسئله هم فقط وضعیت ساختمان نیست: «نمی‌خواهیم دخترم فعلاً ساختمان خراب‌شده را ببیند. البته فیلم خرابی‌ها را نشاناش دادیم، اما فیلم، عمق فاجعه را منتقل نمی‌کند. مثلاً کف سالن ورم کرده و بالا آمده، یا دیوار مشترک با خانه باران ریخته. آن خانه دیگر خانه نیست. همیشه فکر می‌کردم هر جور مرگی ممکن است برایم اتفاق بیفتد، جز اینکه موشک بخورد زیر پایم».



سرقت‌های پس از حادثه

رحمانیان در ادامه از سرقت‌هایی می‌گوید که بعد از حادثه، از خانه‌های ساکنان انجام شده است: «متأسفانه تقریباً از همه واحدا سرقت شده. از خانه ما طلا و برخی وسایل را برده‌اند. تابلوفرش قاشش شکسته، برده شده. طبقات تخریب‌شده هم که پر از وسایل ارزشمند بود. حتی طلاهایی که برای تولد همسرم سفارش داده بودم و تازه رسیده بود، نابود شد. جعبه هست، فاکتور هست، اما طلا نیست. اطلاع هم دادیم اما هنوز رسیدگی نشده است».

در حالی که ۴۰ روز از حمله موشکی به برج استاید در سعادت‌آباد تهران گذشته، هنوز بسیاری از ساکنان این ساختمان با شرایط سختی مواجه‌اند. محسن فانی یزدی، یکی از ساکنان این برج که واحد مسکونی‌اش به طور کامل تخریب شده، در گفت‌وگو با «شرق» از وضعیت این روزهای ساکنان، روند کند بازسازی و گلایه‌ها از عملکرد بیمه می‌گوید.

او با اشاره به آسیب روانی عمیقی که به خانواده‌ها وارد شده، توضیح می‌دهد: «از نظر روحی و روانی واقعا آسیب جدی خورده‌ایم. اینجا ۹۶ واحد وجود دارد و از این تعداد، ۴۸ واحد کاملاً تخلیه شده، چون طبقات چهارم، پنجم و ششم عملاً روی هم ریخته‌اند. واحد من هم جزه همین بخش کاملاً تخریب‌شده است؛ نه قابل سکونت است، نه کسی اجازه ورود دارد».

به گفته او، از باقی واحدها نیز بسیاری دچار آسیب‌های جدی شده‌اند: «۲۴ واحد دیگر در و پنجره و شیشه‌شان نابود شده بود، گچ‌ها ریخته و قابل سکونت نبودند. شهرداری زحمت کشید و دو پیمانکار معرفی کرد. کار کرکه و در و پنجره تا حد زیادی انجام شده و برخی از ساکنان این واحدها به‌صورت موقت برگشته‌اند. ۲۴ واحد دیگر نیز آسیب کمتری دیده‌اند. خودم بعد از ۱۵ روز برگشتم و مستقر شدم، اما سرمایه‌ش و گرمایش کار نمی‌کرد. حالا راه‌اندازی شده، اما هنوز مشکلاتی باقی است».

یکی از مشکلات اصلی ساکنان پس از حادثه، قطعی‌های مکرر برق است: «قبل از حادثه، اینجا چند سال برقمان قطع نمی‌شد. حالا روزی دو تا سه ساعت برق می‌رود. در این شرایط، نه می‌شود آشپزی کرد، نه وسایل برقی کار می‌کنند. چهار نفر آدم در خانه هستند، ولی زندگی فلج شده. دیروز قرار بود دو ساعت برق برود، سه ساعت رفت. به شرکت برق مراجعه کردیم، نامه هم دادیم، ولی فایده‌ای نداشت. همه چیز مختل است».

۲۰ میلیون تومان بپخال نمی‌دهند

فانی می‌گوید شهرداری هنوز بازسازی اصلی را آغاز نکرده: «پیمانکار مشخص شده ولی هنوز شروع نکرده‌اند. قول داده‌اند که از شنبه شروع کنند و گفته‌اند کار شش‌ماهه است، اما بعید می‌دانم شش‌ماهه تمام شود. کار زیاد است». اما گلایه اصلی او به نبود اسکان موقت و وضعیت بیمه بازمی‌گردد: «هیچ‌گونه مسکن موقتی در اختیارمان قرار نگرفت. مدتی چادری نصب شد، روان‌شناس آمد، اطلاعاتی گرفتند، ولی عملاً کاری انجام نشد. رفتند و تمام شد». به گفته او از سال ۱۳۸۹ تمام واحدها بیمه بوده‌اند: «ما هر واحد را براساس اثاثیه داخل آن دو میلیارد تومان بیمه کرده‌ایم. خود ساختمان، خودروها، همه چیز تحت پوشش بیمه ایران بوده. حالا از ۴۸ واحد کاملاً تخریب‌شده، دست‌کم چهار واحد به‌طورکامل سوخته و هیچ چیز از آن باقی نمانده. باین‌حال بیمه ایران نه اقدامی کرده و نه پاسخ روشنی داده. با سختی بسیار فقط توانستیم نماینده‌ای از یکی از شرکت‌های طرف قرارداد بیمه را برای بازدید بیاوریم. مدیران ارشد حتی حاضر به بازدید نشدند». او اضافه می‌کند: «شهرداری گفته شاید تا سقف ۲۰ میلیون تومان کمک کند، ولی هنوز خبری نشده. اگر هم بشود، این مبلغ فقط هزینه یک پبخال است. این در حالی است که ما همه چیز را بیمه کرده بودیم». فانی با اشاره به یکی از شهدای برج توضیح می‌دهد: «یکی از شهدای ما «زهره»، دختر دکتر شمس‌بخش بود. بر اثر موج انفجار، با شاید اصابت مستقیم، بدنش تکه‌تکه شد. پیکرش در زمین مقابل ساختمان پیدا شد. ۳۳ ساله بود. دکتر شمس‌بخش، قائم‌مقام یکی از وزارتخانه‌ها بود و واحد محل سکونتش درست کنار واحد دکتر تهرانچی قرار داشت».

او سپس تصویری از ترکیب واحدهای برج ارائه می‌دهد: «در هر طبقه چهار واحد بود. در طبقه‌ای که این اتفاق رخ داد، در یک واحد دکتر تهرانچی سکونت داشت، روبه‌روی واحد او، بریمردی زندگی می‌کرد که به شکلی معجزه‌آسا از این حادثه فیجع جان سالم به در برد. واحد کناری هم به همان شدت آسیب دید». او سپس برای لحظه‌ای سکوت می‌کند و می‌گوید: «این هم بخشی از وضعیت ماست، واقعیت تلخی که هنوز هم باورکردنش سخت است».

«لایحه مقابله با نشر محتوای خبری خلاف واقع در فضای

مجازی» که با قید دوفوریت در دولت تصویب و برای طی مراحل نهایی و تبدیل به قانون به مجلس شورای اسلامی ارجاع شده، در حقیقت لایحه‌ای قضائی است به این معنا که تهیه و تدوین اولیه آن، در قوه قضائیه انجام شده است. براساس اصل ۱۵۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی، یکی از وظایف رئیس قوه قضائیه «تهیه و تدوین لوایح قضائی» است. براساس نظریه تفسیری شورای نگهبان، دولت امکان تغییر کیفرهای در نظر گرفته‌شده در این لایحه را نداشت مگر با جلب موافقت رئیس قوه قضائیه. اما این به آن معنا نیست که دولت چاره‌ای نداشت جز تصویب این لایحه. دولت هم می‌توانست از تصویب آن خودداری کند و هم می‌توانست از طریق رایزنی با رئیس قوه قضائیه نسبت به تغییر رویکرد‌های پیش‌بینی‌شده در این لایحه اقدام کند، اما ترجیح داد لایحه را با همان کفرها و البته ایراداتی عیان، برای تصویب نهایی به مجلس ارسال کند. نکته درخ‌ر توچه آنکه بسیاری از ایرادات این لایحه با طرح مجلس برای تشدید مجازات جاسوسی یکسان است. هر دو این لوایح در مسیر تشدید کیفرها و بدون توجه به حقوق بنیادین بشر ازجمله حق آزادی بیان نوشته شده و شامل واژه‌هایی هستند که تعریف مشخص و دقیقی از آنها ارائه نشده و می‌تواند طیف زیادی از افراد و اقدامات را شامل شود؛ موضوعی که نگرانی حقوق‌دانان را هم در پی داشته است.

تعبیر وارونه یک مطالبه

نسخ مواد ۵۰۰، ۶۱۰ و ۷۴۶ قانون مجازات سال‌هاست به مطالبه حامیان حقوق شهروندی و ترویج هرچه بیشتر آزادی‌ها، تبدیل شده است. این مواد بدون ارائه تعریف دقیق و حصر مشخص، به جرم‌انگاری اقداماتی همچون «تبلیغ علیه نظام»، «اجتماع و تبانی به قصد اقدام علیه امنیت ملی» و «نشر اکاذیب به قصد تشویش اذهان عمومی» پرداخته‌اند. لایحه «مقابله با نشر محتوای خبری خلاف واقع در فضای مجازی» به یکی از این مطالبات پاسخ داده اما به شکلی وارونه. این لایحه ۲۲ ماده‌ای در آخرین ماده خود، ماده ۷۴۶ قانون مجازات را نسخ‌شده اعلام می‌کند. این ماده ۹۱ روز تا دو سال حبس را برای مرتکب جرم «نشر اکاذیب به قصد تشویش اذهان عمومی» پیش‌بینی کرده بود، اما این لایحه به شکلی درخور توجه مجازات این عمل را افزایش داده، به‌طوری‌که حداقل شش ماه و حداکثر ۱۰ سال حبس در مواد مختلف این لایحه برای این عمل در نظر گرفته شده، البته مشروط به آنکه مطلب منتشرشده در دایره «افساد فی‌الارض» نگنجد و مجازات اعدام برایش صادر نشود. مجازات نقدی پیش‌بینی‌شده برای این موضوع نیز افزایش یافته است.

ماده ۱۲، قانون‌نویسی کلی

این لایحه در بند ۵ ماده یک، مشمولان خود را معرفی و اعلام کرده که کلیه کاربران شبکه‌های اجتماعی داخلی و خارجی که یک هزارم جمعیت کل کشور مخاطب داشته باشند، شامل مجازات‌های در نظر گرفته‌شده در این لایحه خواهند شد. آخرین سرشماری انجام‌شده در ایران به سال ۱۳۹۵ برمی‌گردد که در جریان آن، جمعیت کل کشور ۷۹ میلیون نفر اعلام شد؛ این یعنی کانال‌های تلگرامی، حساب‌های اینستاگرامی، توئیتری و... که حداقل ۷۹ هزار مخاطب داشته باشند، مشمول این لایحه خواهند بود. لایحه مقابله با اخبار خلاف واقع در فضای مجازی، در مواد ۱۲، ۱۳،

«شرق» ابعاد حقوقی لایحه «مقابله با نشر محتوای خبری خلاف واقع در فضای مجازی» را بررسی می‌کند

طرح صیانت این بار در قالب لایحه

میلاد علوی

۱۴ مجازات‌هایی را برای عموم مردم در نظر گرفته است. براساس ماده ۱۲، اگر فردی «عالماً و عامداً» به نشر «محتوای خلاف واقع در فضای مجازی» اقدام کند، به «جبران خسارت»، «نشر تکذیبیه»، «۶ ماه تا ۲ سال حبس» یا «۱۶۵ تا ۳۳۰ میلیون تومان جزای نقدی» و «محرومیت از امور مرتبط با نشر محتوا کیفرهای در نظر گرفته‌شده در این لایحه را نداشت مگر با جلب موافقت رئیس قوه قضائیه. اما این به آن معنا نیست که دولت چاره‌ای نداشت جز تصویب این لایحه. دولت هم می‌توانست از تصویب آن خودداری کند و هم می‌توانست از طریق رایزنی با رئیس قوه قضائیه نسبت به تغییر رویکرد‌های پیش‌بینی‌شده در این لایحه اقدام کند، اما ترجیح داد لایحه را با همان نظریه تفسیری شورای نگهبان، برای تصویب نهایی به مجلس ارسال کند. نکته درخور توجه آنکه بسیاری از ایرادات این لایحه با طرح مجلس برای تشدید مجازات جاسوسی یکسان است. هر دو این لوایح در مسیر تشدید کیفرها و بدون توجه به حقوق بنیادین بشر ازجمله حق آزادی بیان نوشته شده باشد، به طوری که «عرفا موجب تشویش اذهان، شبهه یا فریب مخاطب یا هتک حیثیت دیگران شود». این ماده اما حد و حدودی برای «تحریف» و بیان «ناقص» واقعیت بیان نکرده، همان‌طور که تعریف و مصداقی برای «تشویش اذهان و فریب مخاطب» بیان نکرده است؛ اقدامی که می‌تواند اغلب کاربران شبکه‌های اجتماعی را شامل شود و بحرانی شایان توجه را پیش‌روی حق بنیادین آزادی بیان قرار دهد.

مواد ۱۳ و ۱۴؛ باز هم امنیت ملی، باز هم نقض حق
اوضاع در مواد ۱۳ و ۱۴ این لایحه از ماده ۱۲ عجیب‌تر است. ماده ۱۳ تأکید می‌کند که اگر «محتوای خلاف واقع، علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور باشد یا موجب اختلال در نظم و سلامت عمومی یا روابط کشور با دولت‌های خارجی یا سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی شود یا مرتکب با اشخاص یا گروه‌ها یا دول خارجی برای ارتکاب این جرائم همکاری کند» به بیش از «۲ سال تا ۵ سال حبس» یا «۸۰ تا ۱۶۵ میلیون تومان حبس» و «محرومیت از فعالیت در امور مرتبط با نشر محتوا به مدت ۶ تا ۲ سال» محکوم می‌شود، مشروط به اینکه عمل ارتكابی، مشمول دیگر مجازات‌های پیش‌بینی‌شده در قانون مجازات همچون «جاسوسی» یا «همکاری با دول خارجی متخاصم» نباشد. ماده ۱۴ هم با را فراتر گذاشته و تأکید می‌کند اگر «محتوای خلاف واقع در مواقع بحرانی یا اضطراری یا جنگی» مطرح شود، مرتکب به «۵ تا ۱۰ سال حبس» یا «۱۶۵ تا ۳۳۰ میلیون تومان جزای نقدی» محکوم خواهد شد. البته اگر مطلب منتشرشده، از دید قاضی و ضابط، «افساد فی‌الارض» تلقی شود، مجازات مرتکب اعدام خواهد بود. مجازات‌های پیش‌بینی‌شده در این مواد هم در شرایطی از دو سال حبس تا اعدام پیش رفته که هیچ حد و حصری برای واژه‌های پیش‌بینی‌شده در آن وجود ندارد. خبری هم از تعریف روشن «امنیت داخلی و خارجی»، «اختلال در نظم» و «اختلال در روابط با دولت‌های خارجی» نیست؛ موضوعی که مشخصاً با اصل «شفافیت قوانین و مجازات‌ها» در تناقض است. افزون بر آن، در ماده ۱۴ هم مشخص نشده نشر چه محتوایی در شرایط جنگی، با تشدید مجازات همراه است. اگر فردی در زمان جنگ بنویسد «خرید نان سخت شد» و دولت تشخیص دهد که او «خلاف واقع می‌گوید»، مشمول این ماده

است یا حتماً باید مطلب منتشرشده به جنگ ارتباط داشته باشد؟ جالب آنکه این لایحه در ماده ۳ بیان «نظرات، انتقادات، پیشنهادها و انتشار توضیحات مردم و مسئولان» را به رسمیت شناخته، اما مشخص نکرده مردم چطور می‌توانند در شرایط جنگی مثلاً از موضوعی همچون «تیراندازی اشتباه توسط امموران ایست بازرسی و قتل یک خانواده چهارنفره در خمین» انتقاد کنند که مشمول مجازات در نظر گرفته‌شده در ماده ۱۴ این لایحه نشوند. نکته جالب آنکه در ماده ۱۵ این لایحه تأکید شده اگر دارنده حساب به واسطه برخورداری از شرایطی همچون «شهرت، دانش یا مهارت»، قابلیت «تأثیرگذاری بر تصمیمات مخاطبان» را داشته باشد، مجازات او یک درجه تشدید خواهد شد؛ یعنی اگر در شرایط جنگی مطلبی خلاف واقع بگوید، به «۱۰ تا ۱۵ سال حبس» یا «۳۳۰ تا ۵۰۰ میلیون تومان جزای نقدی» محکوم خواهد شد. جالب آنکه باز هم خبری از ارائه تعریف روشن از واژه‌هایی همچون «شهرت، «دانش» یا برخورداری از قدرت «اثرگذاری» بر مخاطبان نیست و تشخیص همه این موارد در شرایطی به قاضی و ضابط واگذار شده که هدف از نگارش قانون، حفاظت از حقوق بنیادین شهروندان است نه کشتادن آنان به دایره کیفر.

آزادی بیان، حتی در مخصصه

محسن بهرانی، حقوق‌دان، در اکانت ایکس خود این لایحه را «میخ آخر» توصیف کرده و علی مجتهدزاده، وکیل دادگستری هم از آن با عنوان «تبیع‌کنشی دولت» یاد کرده است. اشاره این افراد در کنار دیگر حقوق‌دانان، به یک حق بنیادین بشری است: آزادی بیان. این حق اگرچه در قانون اساسی جمهوری اسلامی به طور عیان به رسمیت شناخته نشده، اما فصل سوم قانون اساسی به‌ویژه در اصل ۱۹، تماماً مورد اشاره قرار گرفته است. قانون اساسی همچنین در بندهای ۶ و ۷ اصل ۳، «محو هرگونه استبداد و خودکامگی و انحصارطلبی» و «تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در حدود قانون» را «وظیفه دولت» عنوان کرده و اتفاقاً برای جلوگیری از سوءاستفاده از کلیدواژه «در حدود قانون»، در بخش سوم اصل ۹، تأکید کرده: «هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادی‌های مشروع را، چراند یا وضع قوانین و مقررات، سلب کند». جالب آنکه قوه قضائیه و دولت در شرایطی تصمیم به تهیه چنین لایحه‌ای گرفته‌اند که اساساً نیازی به آن نبود و تمام این موارد در قانون مجازات اسلامی جرم‌انگاری شده بود و اتفاقاً فعالان سیاسی و روزنامه‌نگاران و کاربران شبکه‌های اجتماعی، مدام با آن دست به گریبان بودند.

مسئله‌ای به نام عدم تناسب جرم و مجازات

این لایحه در شرایطی برای یک فرد مشهوری که مطلبی خلاف واقع را در شرایط جنگی منتشر کرد، ۱۰ تا ۱۵ سال حبس در نظر گرفته که ماده ۶۵۲ قانون مجازات، برای سارق مسلحی که حین سرقت مرتکب آزار جسمی فرد دیگر شود، سه ماه تا ۱۰ سال حبس در نظر گرفته است. همچنین قانون مجازات در ماده ۶۲۱، مجازات فردی را که «به قصد مطالبه وجه یا مال یا به قصد انتقام یا به هر منظوری»، فرد دیگر را «برباد» یا به پنج تا ۱۰ سال حبس محکوم کرده است. این یعنی مجازات توییت خلاف واقع زدن یک فرد مشهور در شرایط بحرانی و جنگی، از سرقت مسلحانه و آدم‌ربایی هم بیشتر است؛ موضوعی که مشخصاً نشان‌دهنده نبود تناسب میان جرم ارتكابی و مجازات در نظر گرفته شده است.

گفت‌وگوی «شرق» با یک پژوهشگر حقوق عمومی درباره لایحه «مقابله با اخبار خلاف واقع در فضای مجازی»؛

در این لایحه هم مانند طرح تشدید مجازات جاسوسی، تناسب جرم و مجازات رعایت نشده است

ضربه‌زدن به آن مطالبی خلاف واقع درباره بهداشت محصول با استانداردبودن آن یا مواد اولیه به‌کاررفته منتشر کنند و به همین وسیله سهم آن بنگاه از بازار را کاهش دهند یا نابود کنند، دیگر قابل مجازات به این عنوان نیستند.

نگرانی دیگر درباره نقض اصل ۲۳ قانون اساسی است که اولاً نقضیش عقاید را ممنوع دانسته و ثانیاً، تعرض و مؤاخذه اشخاص را به دلیل داشتن عقیده‌ای خاص منع کرده است. ممکن است گفته شود انتشار مطالب خلاف واقع چه ربطی به آزادی عقیده دارد، پاسخ این پرسش در رویه قضائی موجود درباره جرم نشر اکاذیب به قصد تشویش اذهان عمومی است. اصولاً کذب یا صدق وصفی است که برای خبر، نه تحلیل؛ با این حال بارها شاهد بودیم که اصحاب رسانه و صاحبان تریبون به دلیل تحلیل‌هایشان با این عنوان اتهامی احضار شده‌اند، تحت تعقیب قرار گرفته‌اند، محاکمه و محکوم شده‌اند. حال چه تضمینی وجود دارد که پس از تبدیل لایحه اخیر همان رویه تکرار نشود؟

❌ تناسب میان جرم نشر اکاذیب و مجازات در نظر گرفته در این لایحه را چطور ارزیابی می‌کنید؟

توصیه کلی به قانون‌گذار آن است که در حین یا پس از وضع اضطراری و بحرانی، به قانون‌گذاری و به طور ویژه قانون‌گذاری در حوزه کیفری روی نیاورد؛ چراکه در این مواقع هیجان اجتماعی بر منطق حقوقی چیرگی پیدا می‌کند و تمایل به تشدید مجازات افزایش می‌یابد. در این لایحه نیز مانند طرح تشدید مجازات جاسوسی که متأسفانه به تصویب مجلس رسید، نهنها تناسب میان جرم و مجازات رعایت نشده، بلکه رویکرد تشدید مجازات است.

❌ باتوجه به آنکه یکی از دلایل تهیه این لایحه، مقابله با اخبار جعلی عنوان شده، کیفرگذاری بیشتر و تشدید مجازات‌ها را راهی مناسب برای مقابله با اخبار جعلی می‌دانید؟

اگر صرفاً با تشدید مجازات می‌شد جلوی جرائم را گرفت، بی‌گمان تا امروز هیچ جرمی نبود الا اینکه مجازاتش اعدام تعیین می‌شد. از منظر دانش کیفرشناسی تردیدی وجود ندارد که اگر به جرمی خفیف مجازاتی شدید اختصاص داده شود، نه‌تنها ارتکاب آن جرم کاهش معناداری پیدا نمی‌کند، بلکه مجرمان به جرائم شدیدتر تمایل پیدا می‌کنند؛ چون می‌گویند حال که مجازات هر دو جرم یکی است، چرا آن جرم بزرگ‌تر را مرتکب نشویم.

یادداشت

نقدی بر نگاه تقابلی در مسئله مصرف آب



حامد خاتجانی

این روزها و با تشدید بحران آب در ایران، توییته در فضای مجازی بازنشر می‌شود که عنوان می‌کند: «در ایران ۹۰ درصد آب در کشاورزی، هفت درصد در خانگی و سه درصد صنعتی مصرف می‌شود، اما کولر آبی و مصرف زیاد شهروندان قاتل آب معرفی می‌شود. اصلاً هم به اینکه کشاورزی در ایران چه شکلی است و چرا باید در مملکتی کم‌آب در بیابان هم کشاورزی کنیم و حتی هندوانه بگیریم توجهی نمی‌شود».

در نقد این نظر قابل طرح است که عدم انجام تکالیف و سیاست‌گذاری‌های درست توسط سیستم حکمرانی، منافی تصمیمات و اقدامات درست شهروندان نیست.

اینکه ۹۰ درصد آب ایران در بخش کشاورزی مصرف می‌شود، درحالی‌که فقط هفت درصد به مصارف خانگی اختصاص دارد، واقعیتی انکارناپذیر است. همچنین درست است که الگوی کشاورزی ایران، به‌ویژه در مناطق کم‌آب، نامناسب و نیازمند اصلاحات اساسی است. کشت محصولاتی مانند هندوانه در مناطق کم‌آب، تصمیمی غیرمنطقی است که نشان‌دهنده ضعف مدیریت کلان آب در کشور است. اما آیا این موضوع به این معناست که شهروندان مسئولیتی در قبال مصرف آب ندارند و باید تا زمان اصلاح سیستم کشاورزی، دست روی دست بگذارند؟

بحران آب یک مسئله چندبعدی است که حل آن نیازمند اقدام هم‌زمان در سطوح مختلف است. از سیاست‌گذاری کلان تا تغییر رفتارهای فردی، اینکه مسئله آب در کشاورزی و صنایع اصلاح نشده، نباید بهانه‌ای برای بی‌مسئولیتی شهروندان شود. اخلاق زیست‌محیطی حکم می‌کند که هر فرد متناسب با توان خود در حفظ منابع طبیعی بکوشد، حتی اگر سهم او در مقایسه با دیگر بخش‌ها کوچک به نظر برسد.

ممکن است سهم مصارف خانگی در مقایسه با کشاورزی کم باشد، اما باید توجه داشت که صرفه‌جویی در مصرف آب خانگی به‌سرعت نتیجه می‌دهد، درحالی‌که اصلاح الگوی کشاورزی نیازمند زمان طولانی‌تر است. چنانچه جامعه به صرفه‌جویی در مصرف آب حساس شده و خود شروع به اقدامات عملی کند، فشار عمومی برای اصلاح سیاست‌های کلان نیز افزایش می‌یابد. البته قابل ذکر است که آب مورد استفاده در کشاورزی عمدتاً از منابع غیر قابل شرب تأمین می‌شود، ولی اسراف در مصارف خانگی مستقیماً بر آب آشامیدنی تأثیر می‌گذارد.

این استدلال که «تا وقتی فلان بخش اصلاح نشده، من هم کاری نمی‌کنم»، نوعی توجیه برای شانه خالی‌کردن از مسئولیت فردی است، اگر هر شهروندی منتظر بماند تا اول سیستم کشاورزی اصلاح شود، در نهایت هیچ تغییری رخ نخواهد داد. تاریخ نشان داده است تحولات بزرگ معمولاً از ترکیب اصلاحات ساختاری و تغییرات فرهنگی آغاز می‌شوند. درست است که مدیریت ناکارآمد آب در بخش کشاورزی مشکل اصلی است و حاکمیت باید پاسخ‌گو باشد، اما این موضوع نه‌تنها مسئولیت اخلاقی شهروندان را لغو نمی‌کند، بلکه بر ضرورت آگاهی جمعی نسبت به بحران آب می‌افزاید. مسئولیت‌پذیری فردی و مطالبه‌گری برای اصلاح سیستم، هر دو وظیفه شهروندی و مورد انتظار از جامعه است.

